

گوستاو فلوبر

ترجمه‌ی مهدی سخابی

مادام بوواری



نشر مرکز

Madame Bovary
Gustave Flaubert

مادام بوواری

گوستاو فلوبر

ترجمه‌ی مهدی سبحانی

طرح جلد از ابراهیم حقیقی

چاپ اول، ۱۳۸۶، شماره‌ی نشر ۸۴۸، ۲۲۰۰ نسخه، چاپ فرارنگ

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۵-۹۴۲-۲

نشر مرکز: تهران، خیابان دکتر فاطمی، روبروی هتل لاله، خیابان باباطاهر، شماره‌ی ۸

صندوق پستی ۵۵۴۱-۱۴۱۵۵ تلفن: ۳-۸۸۹۷۰۴۶۲ فاکس: ۸۸۹۶۵۱۶۹

Email: info@nashr-e-markaz.com

حق چاپ و نشر محفوظ و متعلق به نشر مرکز است

Flaubert, Gustave	فلوبر، گوستاو، ۱۸۲۱-۱۸۸۰ م	سرشناسه:
مادام بوواری / گوستاو فلوبر؛ ترجمه‌ی مهدی سبحانی		عنوان و پدیدآور:
تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶		مشخصات نشر:
چهار، ۴۹۶ ص		مشخصات ظاهری:
نشر مرکز؛ شماره‌ی نشر ۸۴۸		فروست:
978-964-305-942-2		شابک:
	وضعیت فهرست‌نویسی: فبا	
Madame Bovary	عنوان اصلی:	یادداشت:
	داستان‌های فرانسه - قرن ۱۹ م	موضوع:
مترجم: مهدی، ۱۳۲۳ -		شناسه افزوده:
PQ ۲۳۹۰ / م ۲ ۱۳۸۵		رده‌بندی کنگره:
۸۴۳ / ۸		رده‌بندی دیویی:
م ۸۵-۴۷۱۰۸		شماره کتابخانه ملی:

«همه کتاب‌هایی که ما می‌نویسیم و به نظرمان واقعی می‌آیند در مقایسه با اثر فلور کارهایی سطحی و احساساتی‌اند و به درد تماشاخانه می‌خورند». این گفته، به مضمون، از امیل زولا است که خود یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان قرن نوزدهم ادبیات غرب و یکی از سران جنبش گسترده واقعگرایی به معنی عام است. نظراتی از این قبیل، درباره نقش و اهمیت گوستاو فلور و دو کتاب عمده او یعنی «مادام بواری» و «تربیت احساسات» بسیار بیان شده و کم نیستند نویسندگان و منتقدانی که فلور را آغازگر رمان مدرن و این دو اثر را سنگ‌های زیربنای شیوه داستان‌سرایی امروزی می‌دانند.

فلور نقطه آغاز تحولی بنیادی در نگرش ادبیات به انسان و حال و کار اوست، نگرشی که واقعیت را از افسانه و اسطوره بطور قطعی جدا می‌کند و به بیان عینی امر بشری اصلیت می‌دهد. با اوست که سرانجام انسان به معنی واقعی شخصیت اول تراژدی انسانی می‌شود و در کانون دنیایی قرار می‌گیرد که هم ساخته اوست و هم او را می‌سازد. دنیای مدرن چنین تمرکزی را بر محور انسان و سرنوشت او ایجاب می‌کرد و این چنین «جابه‌جایی» شاید از دوران رنسانس آغاز شده و از طریق عصر

روشنگری ادامه یافته بود تا به زمان انقلاب‌های صنعتی برسد، اما نویسنده‌ای با موشکافی و وسواس بی‌چون و چرای فلوربر لازم بود تا این تحول کامل شود.

با بسط آنچه از زولا نقل شد می‌توان گفت که اثر فلوربر چکیده واقعیت و نگرش او نظاره‌تیز و دقیق بیننده‌ای است که دیگر هیچ جایی برای حشو و زواید و آنچه در واقعیت عَرَضی و در بیان آن لَفَاطی است باقی نمی‌گذارد. به اعتقاد فلوربر و همه نویسندگان پیرو و مرید او تنها با این چنین تمرکز انحصاری بر واقعیت می‌توان آن را به بیان کشید و منتقل کرد، و این همان عینیتی است که فلوربر آن را بررسی «بالینی» شرایط بشری می‌نامید. تماشای موشکافانه‌ای که نویسنده را، در برابر انسان و امر انسانی، بگو اجتماع و حتی تاریخ، همتای پزشک می‌کند در برابر بیمار و بیماری.

عینیت فلوربر شاید در نگاه اول کمی سخت و بیرحمانه، یا دستکم سرد و بی‌اعتنا جلوه کند، همچنان که نگاه و رفتار پزشک اغلب چنین تلقی می‌شود. اما این فاصله و سردی شبیه به بیرحمی ذاتی هر حرکت اندیشنده‌ای است که به معنی واقعی قصد تعمق و احیاناً چاره‌یابی در مسأله‌ای را داشته باشد.

این تشابه نگاه الزاماً مشخصه دیگری هم دارد و آن نگرش همه‌جانبه واقعیت، یا به تعبیر درست‌تر دیدن همه واقعیت‌هاست. به همان سان که عارضه‌ای در بدن زنده راه به بسیار زاویه‌های دور و نزدیک می‌برد و از بسیار عوامل ناشی می‌شود، و از طرف دیگر هر عارضه‌ای بر بسیار اندام‌ها و کارکردها اثر می‌گذارد، واقعیتی که بطور عینی بررسی می‌شود، آن هم در حیطه بس پیچیده همه زمینه‌های اجتماعی، تاریخی و فلسفی پیرامون محور انسان، واقعیتی چند سویه است. نه، اصلاً ترکیبی از

بیشمار واقعیت‌های مرتبط و درهم تنیده است که یکایک آنها توجه و دقتی درخور کل مجموعه را طلب می‌کنند. از همین جاست آن نکته معروفی که مارسل پروست در آثار فلوربر دیده است، که به اعتقاد او در آنها اشیاء هم، هرچقدر کوچک و بی‌اهمیت، شخصیت مستقل خودشان را دارند و همسنگ و همسان با آدم‌ها و شرایط «مهم» توصیف می‌شوند. این واقعیت متکثر را فلوربر از هر دو جنبه فیزیکی و معنوی به بیان می‌کشد و این کار را در کمال استادی می‌کند، بویژه در «مادام بوواری» که از این نظر در ادبیات دوران معاصر کم‌نظیر است. انسان فلوبری از یک طرف شخصیتی فعال و عامل در زمینه اجتماعی است که این خود مستقیماً و کمابیش به حالتی مستند، بر زمینه تاریخی منطبق است. از طرف دیگر، نویسنده کاوشی با همین اندازه دقت و اهمیت را در زوایای دور و نزدیک اخلاق و وجدان و روان شخصیت، حتی بدون اغراق در سلسله اعصاب او هم، پیش می‌برد. اما بوواری، همسر جوان یک پزشک گمنام ساکن یک شهرک دورافتاده است، اما همه انسجام و صلابت و «سنگینی» یک شخصیت برجسته اجتماعی (سیاسی، تاریخی...) و در عین حال یک پرسناژ تراژدی را دارد. شرح تنش‌های ویرانگر روان او، و انگیزه‌های فاجعه‌آمیز رفتار و کردارش را نباید به عنوان تنها نماد یا کنایه‌ای از انحطاط دوران او تلقی کرد. بلکه آنچه بر سرش می‌آید به نوعی مابه‌ازای فردی و «نمونه‌گویا»ی شخصی یک وضعیت تاریخی است. گو این که فلوربر حتی همان نظریه نماد و کنایه را در آثارش نقی و آنها را به عنوان عناصری «رمانتیک» تحقیر می‌کرد، چه آن‌ها را با نظاره بیطرفانه «بالینی» و بیان بدور از لفاظی آن در تضاد می‌دید.

قدرت فلوربر در بررسی روانشناسانه بی‌نظیر است و شاید بتوان گفت که این شیوه نگرش در ادبیات با او آغاز می‌شود. بُعد و نیروی

شگفت‌انگیز شخصیت‌های او از جمله حاصل تصویر روانی‌ایست که نویسنده از ایشان به ما ارائه می‌کند. اما بوواری یکی از شاخص‌ترین چهره‌های ادبیات همه دوران‌هاست. سرشت آکنده از بحران و سرنوشت رقت‌انگیز او، با دقت و عمقی که فلور ترسیم می‌کند، او را از جایگاه یک زن جاه‌طلب سیری‌ناپذیر شهرستانی بالا می‌کشد و به سطح پرسناژهای سترگ اساطیر، تراژدی و تاریخ می‌برد. هنر فلور، و تأثیر عمیق او بر زمان مدرن و هر آنچه بعد از او نوشته شده، در همین تلفیق تناقض‌آمیز و محال‌وار است: بیان عینی سرد و پزشکیانه وضعیت‌هایی تراژیک که تاکنون عادت داشته‌ایم آنها را در منظومه‌ها، بخوانیم و بشنویم. شگرد دوران‌ساز فلور شاید در یک کلمه این است که او عکس‌کار حماسه‌سرایان سنتی را می‌کند: ایشان برای زنده نمایاندن و جان دادن به شخصیت‌های اسطوره‌ای و تراژیک از زبانی بهره می‌گیرند که خواسته ناخواسته از ویژگی‌های ایستا و سنگواره‌ای این شخصیت‌ها تأثیر می‌گیرد و بناچار حماسی می‌شود، حتی زمانی که اینها وضعیت‌هایی روزمره، خانگی و خانوادگی شبیه حال و روز انسان‌های خاکی دارند (نمونه بارزش «خدایان» اساطیر یونانی). حال آن‌که فلور، به زبان ساده روزمره، بی‌هیچ آرایش و پیرایش حماسی (حتی با چشمدش شدید از چنین آرایه‌هایی) شخصیت‌هایی را ترسیم می‌کند که بر غم ظاهر خود و محیط پیرامونشان، در وضعیت‌هایی سترگ، با ابعادی اساطیری و تراژدی‌گونه، گرفتارند، انسان‌های کوچکی در گیرودار شرایط اندرونی و بیرونی‌ای‌اند که به مقیاس بشریت و گیتی عظمت دارند.

زندگی نامه فلوبر

گوستاو فلوبر در سال ۱۸۲۱ میلادی در شهر «روآن» فرانسه به دنیا آمد. پدرش پزشکی سرشناس بود و بخش عمده سالهای جوانی و نوجوانی فلوبر در محیط بیمارستانی گذشت که پدرش یکی از مسؤولان آن بود. آغاز کار نویسندگی فلوبر در گرماگرم جنبش رمانتیک، و در زمانی بود که او برغم میل خودش درس حقوق می خواند. اما گرایش انحصاری و شورآمیزی که فلوبر خیلی زود نسبت به ادبیات حس کرد، و خیلی زود از او آن چیزی را ساخت که خودش از آن با عنوان «آدم-قلم» یاد می کند، او را یکسره در کار نوشتن محدود کرد و حتی سفرهای درازی که به مشرق، مصر و فلسطین و آسیای صغیر کرد همه در خدمت نویسندگی او بود. مجموعه آثار فلوبر را می توان به دو دسته مجزا تقسیم کرد که منعکس کننده طبع دوگانه خود او نیز هستند، یعنی، به گفته خودش «دو آدمی که در درونش همواره با هم کلنجار دارند، یکی آنی که شیفته موسیقی کلام و همه جنبه های خنیايي جمله است... و دیگری که می کوشد تا آنجا که می تواند حقیقت را بشکافد و بکاود، کسی که دلش می خواهد خواننده آنچه را که او عرضه می دارد به نحوی تقریباً مادی و ملموس حس کند.»

آثار عمده فلویبر عبارتند از: مادام بوواری (۱۸۵۷)، سلامبو (۱۸۶۲)، تربیت احساسات (۱۸۶۹)، وسوسه سنت آنتوان (۷۴ - ۵۶ - ۱۸۴۹)، سه داستان (۱۸۷۷)، بووار و پکوشه (۱۸۸۱).
پیش از مادام بوواری، تربیت احساسات (به ترجمه مهدی سحابی) (۱۳۸۰) و سه داستان (به ترجمه دکتر میر جلال الدین کزازی) (۱۳۶۷) هر دو توسط نشر مرکز انتشار یافته بود.